

مجله‌ی علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز
سال ششم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۹۴ (پیاپی ۱۲)

بررسی نظام باورها در قصه‌های عامیانه‌ی طبقه‌بندی‌شده‌ی ایرانی

محمدجواد عرفانی بیضائی* محسن رحیمی**

دانشگاه پیام نور مشهد

چکیده

نظام باورهای فردی، زیربنای تفکر و در پی آن زیرساخت کنش‌های اجتماعی فرد است. در این نظام، عواملی همچون: شجاعت، قدرت، تمایل به کسب ثروت، معنویت و موفقیت، هرکدام جایگاهی می‌یابند تا با تقویت عناصر مرتبط با آن، تیپ شخصیتی فرد در آینده ترسیم شود. قصه‌های عامیانه‌ی هر فرهنگ و ملتی، علاوه بر جنبه‌ی سرگرمی، بخشی از این باورها را در خود جای داده و به‌صورتی غیرمستقیم آن‌ها را ترویج می‌کند. ترویج خویشتن‌باوری و تأکید بر یافتن جنبه‌های خودشکوفایی و دستیابی به موفقیت در زمینه‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی، در زمان حاضر نیز، براساس تحلیل‌های نظری و برخی تمثیل‌های روایی، به مخاطبان عرضه می‌شوند. در این تحقیق از ۱۵۳ قصه‌ی عامیانه‌ی ایرانی که براساس روش تیپ‌شناسی آرنه-تامپسون طبقه‌بندی شده بودند، باورهای مورد نظر استخراج و نتایج حاصل از آن، بر پایه‌ی نظریه‌های معتبر روان‌شناسی ارزیابی شدند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که باورهای پنهان‌شده در قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی، گاه به رشد شخصیت و تعالی انگیزشی مخاطبان خود چندان توجه نداشته‌اند و گاهی نیز به ترویج الگوهای نادرست برای مخاطبان خود پرداخته‌اند.

واژه‌های کلیدی: قصه‌های ایرانی، قصه‌های عامیانه، نظام باورها.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی mj_erfani@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی (مربی) Rahimi-mohsen@hotmail.com (نویسنده‌ی مسئول)

۱. مقدمه

در بررسی جنبه‌های گوناگون شخصیت انسان، توجه به ابعاد روان‌شناختی او بسیار اهمیت دارد. این ابعاد در هر فرد و گروه و جامعه‌ای دارای تفاوت‌های مشخص و آشکار است. یکی از جنبه‌های روان‌شناختی بسیار پراهمیت درباره‌ی هر فرد، نظام باورهای ذهنی اوست که معمولاً، زیر تأثیر فرهنگ، توارث، مذهب و جامعه شکل می‌گیرد. این نظام براساس توارث و عوامل انکارنشده‌ی ژنتیکی که یونگ^۱ به آن‌ها پرداخته، امری ذاتی است و درعین‌حال، براساس اصل تغییرپذیر بودن، دارای جنبه‌های اکتسابی است. با هدف قراردادن نظام باورها در بررسی شخصیت افراد، می‌توان به جنبه‌های مثبت و منفی آن دست یافت و براساس تقویت یا زوال باورهای پیش‌برنده یا بازدارنده، عوامل تعالی یا سقوط فرد را ارزیابی کرد.

براساس نظریه‌ی رشد شخصیت در علم روان‌شناسی، شخصیت هر فرد، سه جنبه‌ی تعریف‌شده و مشخص دارد. «نهاد»^۲، ابتدایی‌ترین بخش شخصیت است که فروید آن را به گودالی پر از هیجانان تشبیه می‌کند که همه‌ی آن‌ها برای خروج از آنجا فشار می‌آورند. نهاد، معمولاً، زیر سلطه‌ی «اصل لذت»^۳ است. درحالی‌که، جنبه‌ی ثانوی شخصیت هر فرد، از اصل واقعیت تبعیت می‌کند و پیرو منطق است. به این بخش، «من»^۴ گفته می‌شود که توابعی از عقل و شناخت را در تصمیم‌گیری‌های انسان به کار می‌بندد. آن بخش از شخصیت هر انسان که ملاک‌هایی را برای درستی و نادرستی رفتارها تعیین می‌کند، «من برتر»^۵ یا «فرامن» نامیده می‌شود.

فروید اعتقاد داشت «من برتر» از دو بخش تشکیل شده است؛ یک بخش آن، گاهی اوقات، وجدان نامیده می‌شود که بخش تنبیه‌کننده، منفی و انتقادکننده‌ی «من برتر» است. آنچه را نباید انجام دهیم، به ما گوشزد می‌کند و هنگامی که این دستورات را نقض کنیم، از طریق ایجاد احساس گناه، تنبیه‌مان می‌کند. بخش دیگر آن، «من ایدئال»^۶ نامیده می‌شود و شامل خواسته‌های مثبت است؛ برای مثال، هنگامی که کودک

^۱ Jung

^۲ Id

^۳ Pleasure principle

^۴ Ego

^۵ Superego

^۶ Ideal Ego

می‌خواهد، درست، همانند یک بازیکن مشهور بسکتبال باشد، این ورزشکار، من ایدئال کودک را تشکیل می‌دهد (نک: گرین، ۱۳۸۴: ۳۴۴).

این پژوهش به بررسی نظام باورها در قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی می‌پردازد و در صورت نیاز، از یافته‌های متخصصان علم روان‌شناسی یاری می‌گیرد. از میان عوامل بسیار که سبب پدیدارشدن تأثیرات شایسته‌ی توجه در این نظام است، به بخشی توجه شده که با حوزه‌ی ادبیات و به‌خصوص، عناصر فولکلوریک آن در زمینه‌ی ادبیات داستانی و نمایشی براساس منابع قومی و ملی در تعامل مستقیم باشد.

این مقاله رفتارهای اجتماعی بزرگسالان را در جامعه‌ی ایرانی بررسی می‌کند؛ رفتارهایی که بر پایه‌ی باورهایی شکل گرفته است که از طریق قصه‌ها و روایت‌های عامیانه، در طول زندگی و به‌ویژه دوره‌ی کودکی یا نوجوانی شنیده‌اند. در این پژوهش، تنها قصه‌های عامیانه بررسی شده و به ادبیات مکتوب و داستان‌های نوشته‌شده پرداخته نشده است.

پرسش‌های اساسی این مقاله عبارت‌اند از:

۱. آیا می‌توان با تغییر در الگوی روان‌شناختی پنهان در داستان‌های کودکان و نوجوانان، نسل آینده را برای دستیابی به مفاهیم متعالی انسانی حمایت کرد؟
۲. آیا می‌توان رذائل اخلاقی را با تکیه بر روایت‌ها و حکایت‌های دوران کودکی، از فرمای کودکان زدود؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

در زمینه‌ی روان‌شناسی فردی که یکی از پایه‌های اساسی در تحقیق حاضر است، پژوهش‌های بسیار صورت گرفته و منتشر شده است؛ اما آنچه با موضوع این مقاله پیوند مستقیم دارد، در چند اثر محدود در زبان فارسی و بیشتر و بیشتر از آن، در زبان‌های دیگر مطرح شده است که از آن جمله می‌توان به کتاب *روان‌شناسی قصه: قصه‌ها و باورها* (۱۳۷۴) اشاره کرد که در آن به تأثیر قصه و داستان در شکل‌گیری باورهای فردی در راستای تکامل شخصیت پرداخته شده است؛ همچنین، تیپ‌شناسی *قصه‌های ایرانی* (۱۳۷۶)، به قلم اولریش مارزلف^۲ و ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، به

¹ Greene

² Ulrich Marzolph

برخی باورهای موجود در داستان‌های طبقه‌بندی‌شده‌ی فارسی‌زبانان، در حوزه‌ی ادبیات شفاهی، اشاره کرده و البته از تحلیل این باورها سخنی به میان نیاورده است. کتاب فرهنگ عامه (۱۳۸۸) نیز، به بعضی جنبه‌های فولکلوریک فرهنگ ایرانیان پرداخته است. در فصل پنجم این کتاب، به نقش افسانه‌ها و قصه‌ها در باورهای مردم نقاط گوناگون ایران اشاره شده است. ریشه‌های برخی از این باورها را در میان قصه‌های فولکلوریک همان مناطق می‌توان یافت؛ البته نویسنده، در این کتاب، تنها به اشاره کردن به مفاهیم و باورهای عامیانه‌ی مردم بسنده کرده است. اما در میان کتاب‌هایی که به ترسیم و تشکیل نظام باورهای کودکان پرداخته‌اند، می‌توان از کتاب کودکان به قصه نیاز دارند؛ کاربردهای افسانه و افسون، به قلم برونو بتلهایم^۱ و با ترجمه‌ی کمال بهروزکیا نام برد. این کتاب، بدون اشاره‌ی مستقیم به عنوان نظام باورها، تاحدودی، به همین موضوع پرداخته و در سطح ادبیات جهان مصادیق آن را بررسی کرده است.

در میان مقالات منتشرشده به زبان فارسی نیز، نمونه‌هایی از بررسی و روان‌شناسی شخصیت‌های کتاب‌های ادبی و تاریخی دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ی «روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی»، به قلم بهجت‌السادات حجازی (۱۳۸۷) اشاره کرد.

۳. پیشینه‌ی قصه‌گویی و نقش قصه در رشد شخصیتی افراد

بنابر نظر روث سایر^۲، نخستین کوشش‌ها در زمینه‌ی قصه‌گویی آگاهانه، ترانه‌سرایی‌هایی ساده بود که با آهنگ بعضی پیشه‌های قبیله‌ای همچون: آسیاب‌کردن غلات، پارو زدن، تیزکردن اسلحه برای شکار یا جنگ یا رقص‌های آیینی هماهنگ بوده است (نک: گرین، ۱۳۷۸: ۴۰). اولین سند مکتوب که از عمل قصه‌گویی در میان قدما خبر می‌دهد، در پایپروسی مصری، به نام پایپروس وست کار^۳، دیده شده که بین سال‌های ۳۰۰ تا ۱۲۰۰ قبل از میلاد ثبت شده است این سند حکایت از آن دارد که سه پسر چئوپس^۴، سازنده‌ی اهرام مصر، پدر خود را با قصه‌های عجیب سرگرم می‌کرده‌اند (نک: همان: ۳۱).

^۱ Bruno Bettelheim

^۲ Ruth Sawyer

^۳ West car

^۴ Cheops

قصه‌ها به کودکان اجازه می‌دهند بدون نادیده‌انگاشتن کشمکش‌های درونی، فهمی درست از مفاهیم اساسی در ناخودآگاه خود بیابند. همه‌ی جنبه‌های ذهنی، محیطی، اجتماعی و فرهنگی سبب ایجاد هویت و معنای خاص در زندگی فرد می‌شوند. هویت تابعی از همین عناصر فرهنگی، اجتماعی و محیطی است که بخشی از فردیت انسان را نیز به خود اختصاص می‌دهد. جان لاک^۱، روان‌شناس برجسته‌ی انگلیسی، در باور محیط‌گرایی خود تأکید داشت که تأثیر محیط، به‌ویژه در سال‌های نخستین کودکی، بسیار نیرومند است. «در این سال‌هاست که ذهن کودک بیشترین انعطاف‌پذیری را دارد و می‌توانیم به هر نحوی که بخواهیم آن را شکل دهیم. وقتی ذهن را شکل دادیم در تمام طول زندگی، طبیعت اساسی خود را پیدا می‌کند» (همان).

علاوه بر محیط، عامل وراثت نیز سهمی عمده در تعیین مرزهای تفکیک‌شونده‌ی اجتماعی دارد. گزل^۲ معتقد بود که «رشد کودک تحت تأثیر دو نیروی عمده است: نخست آنکه کودک محصول محیط خویش است؛ اما رشد کودک به‌گونه‌ای بنیادی‌تر، از درون و بر اثر عمل ژن‌ها هدایت می‌شود. او این عمل را رسش یا بالیدگی نامید. ...» (گزل و ایلگ^۳، ۱۹۴۹: ۴۱).

قصه‌ها جریان ساخت و پرداخت ذهنی مخاطبان خود را برعهده دارند. بیشتر روان‌شناسان نیز، تأثیر قصه و خیال‌پردازی‌های ناشی از آن را بر روند رشد شخصیتی کودکان مثبت ارزیابی می‌کنند؛ زیرا معتقدند کشمکش‌های دیدنی داستان‌ها و قصه‌ها برای کودکان و نوجوانان پیامی اساسی دارند و آن مبارزه‌کردن تا حصول نتیجه در برابر ناملایمات زندگی است؛ از این رو، توجه به جنبه‌های مثبت و منفی در داستان‌ها به یک اندازه ضروری است؛ اما مدینه‌ی فاضله‌ای که در باور روایتگری یک سویه مطرح می‌شود، به‌هیچ‌عنوان، نمی‌تواند چالش‌های حقیقی در برابر ناملایمات را تصویرسازی کند؛ حال آنکه، در دنیای واقعی در برابر هر فضیلتی، رذیلتی وجود دارد که در صورت شناسایی نشدن صحیح آن، معمولاً، در پشت نقابی از زیبایی‌های زندگی پنهان می‌شود. برخی از روان‌شناسان نظری متفاوت در این زمینه ارائه داده‌اند:

¹ John Locke

² Gesell

³ Ilg

مونته‌سوری^۱ از تلاش‌هایی که برای تقویت خیال‌پردازی کودکان، از طریق داستان‌های خیالی، حکایات و داستان‌های عجیب‌وغریب دیگر انجام می‌شد، انتقاد می‌کرد. از نظر او، خیال‌پردازی، محصول ذهنی است که رابطه‌اش را با واقعیت از دست داده است (نک: مونته‌سوری، ۱۹۱۷: ۲۵۵؛ به نقل از کرین، ۱۳۸۴: ۱۲۵)؛ اما برونو بتلهایم، نظری برخلاف او ارائه می‌کند. بتلهایم معتقد است که داستان‌های خیالی به کودکان نمی‌آموزند که اتفاقات خیالی را باور کنند؛ زیرا کودکان خود می‌دانند که چنین نیست و خود داستان‌ها نیز این نکته را بیان می‌کنند. کودکان، به‌طور شهودی، می‌فهمند که داستان غیرواقعی و مبتنی بر رویدادهای بیرونی است؛ اما در قلمرو درونی آن‌ها، امیدها و نگرانی‌های پنهان قرار دارد (نک: کرین، ۱۳۸۴: ۱۲۵).

در قصه، رویدادهای درونی شخص، تجسم خارجی می‌یابند و با نمایش چهره‌های قصه و حوادث آن، فهمیدنی می‌شوند؛ از این رو، در طب سنتی هندویسم، به بیماران روحی و روانی قصه‌ای می‌دادند که مسئله‌ی خاص این بیماران را مجسم می‌کرد و آن‌ها موظف بودند تا درباره‌ی آن بیندیشند. در این روش، انتظار داشتند وقتی بیمار به داستان می‌اندیشد، هم ماهیت دشواری‌های آزاردهنده در زندگی خود را بشناسد و هم راه حلی برای درمان آن پیدا کند. از میان آنچه داستان درباره‌ی نومیادی انسانی، امید و پیروزی بر دشواری‌ها و گرفتاری‌ها تعریف می‌کرد، بیمار می‌توانست نه فقط چاره‌ای برای مسئله‌ی خویش بیابد، بلکه مانند قهرمان داستان، راهی نیز برای بازیابی خویش کشف کند (نک: بتلهایم، ۱۳۸۴: ۴۴).

نظام باورهای فردی در انسان، زیربنای تفکر و در پی آن زیرساخت کنش‌های اجتماعی او را رقم می‌زند. در این نظام، عواملی همچون: شجاعت، قدرت، تمایل به کسب ثروت، معنویت، موفقیت و... جایگاهی می‌یابند تا با تقویت عناصر مرتبط با آن، تیپ شخصیتی فرد در آینده ترسیم شود. در مکاتب گوناگون روان‌شناسی، مفهوم شخصیت، به‌گونه‌های متفاوت، براساس کارکردهای آن تعریف شده است؛ اما تعریف نسبتاً جامعی که از شخصیت می‌توان بیان کرد، عبارت است از: «مجموعه‌ای سازمان‌یافته و متشکل از خصوصیات نسبتاً ثابت و مداوم که بر روی هم یک فرد را از فرد یا افراد دیگر متمایز می‌نماید» (شاملو، ۱۳۷۷: ۱۳). همین تعریف نسبتاً جامع، چند مفهوم اساسی را در خود جای داده است؛ تعبیر مجموعه‌ای سازمان‌یافته، اشاره به همان

¹ Montessori

نظام یا ساختار دارای اصول و قواعد فکری و فردی است که در کنار دیگر عوامل مؤثر بر شخصیت افراد، موجب پدیدآمدن ویژگی‌های مثبت و منفی در رفتار اجتماعی فرد می‌شود؛ همچنین، تأکید بر خصوصیات نسبتاً ثابت و مداوم، نشان‌دهنده‌ی ارزش‌های تثبیت‌شده در باورهای فکری فرد است که براساس آن، الگوی شخصیتی افراد ترسیم شده و هر فرد را از دیگران متمایز می‌کند.

بی‌شک، عوامل بسیار در پیدایش شخصیت افراد مؤثر هستند؛ اما تفکیک و طبقه‌بندی این عوامل، در حوزه‌ی فعالیت‌های متخصصان علوم روان‌شناسی است. برخی مکاتب روان‌شناسی، به کارکرد اسطوره‌ها، مذهب، نمادها و باورهای کهن در شکل‌گیری شخصیت فرد توجه کرده‌اند. در این میان، دیدگاه‌های کارل گوستاو یونگ، شاگرد و همکار فروید، بیش از هر فرد دیگر، منطبق بر موضوع این پژوهش است. یونگ بر این باور است که باورها و نگرش اجداد و نیاکان یک قوم بر رفتارهای فردی و اجتماعی افراد آن قوم تأثیر مستقیم دارد. او شخصیت هر فرد را محصول تاریخ قرون و اعصار اجدادش می‌داند؛ به‌همین دلیل، به ضمیر ناخودآگاه جمعی اعتقاد دارد. در باور یونگ، کندوکاو در اسطوره‌ها، مذاهب، نمادهای قدیمی و رسوم و رؤیاهای همگی باورهای فردی را می‌سازند، برای شناختن شخصیت افراد ضروری است (نک: همان: ۴۲).

آنچه سبب پیوند این حوزه از مطالعات روان‌شناسی با دانش ادبی می‌شود، اثرگذاری داستان، روایت، حکایت و قصه‌ها بر ساخت و سازماندهی عناصر مؤثر بر نظام باورهای فردی است. این کارکرد، در طول عمر فرد، نقش مؤثر خود را حفظ می‌کند؛ اما با توجه به خالی بودن لوح ضمیر کودکان و نوجوانان، بر ساخت شخصیت ایشان تأثیری عمیق‌تر خواهد داشت. ترویج خویش‌نشان‌باوری و تأکید بر یافتن جنبه‌های خودشکوفایی و دستیابی به موفقیت، در زمینه‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی، در زمان حاضر نیز، براساس تحلیل‌های نظری و تمثیل‌های روایی به مخاطبان عرضه می‌شوند؛ بنابراین، قصه‌ها و روایت‌های موجود در فولکلور زبان و ادبیات فارسی در این پژوهش بررسی شده‌اند تا میزان کارآمدی و توجه به جنبه‌های تعالی‌دهنده و مثبت‌نگر آن‌ها، از نظر اثرگذاری بر نظام باورهای فردی، مشخص شود.

موضوع، شخصیت، زبان، ساختمان، فضا، حرکت، محتوا، نتیجه، هدف، تصویر و بافت عناصر تشکیل‌دهنده‌ی داستان هستند که می‌توان آن‌ها را به قصه‌ها نیز تعمیم داد.

به‌جز تصویر و بافت که از عناصر اصلی داستان به شمار می‌روند، محور اصلی، نتیجه و هدف‌گرایی، عناصر اصلی قصه‌ها هستند. برخی زمینه‌چینی، بحران، اوج‌گیری، گره‌گشایی و فرود و نتیجه را نیز از عناصر اصلی قصه دانسته‌اند. بدترین داستان‌ها، آن‌هایی هستند که با بسته‌شدن کتاب، دفتر آن‌ها نیز در ذهن خواننده بسته می‌شود. «قصه در صورتی ارزش دارد که پس از تمام‌شدن تازه شروع کند به بازشدن در ذهن مخاطب و بر تفکر انسانی و دگرگونی او تأثیر بگذارد» (حداد، ۱۳۸۷: ۲۸).

اصولاً، برای قصه‌گفتن وجود سه عامل قصه، قصه‌گو و مخاطب اهمیت دارد. اهداف آموزشی، تربیتی، پرورشی، سرگرمی و اهداف فرعی دیگر، به‌عنوان کارکردهای قصه‌گویی در کانون توجه قرار می‌گیرند. «ازجمله اهداف تربیتی قصه‌ها، می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) ارائه‌ی الگوهای تربیتی؛ ب) پرورش ارزش‌های اخلاقی؛ ج) رضای نیازهای روانی؛ د) آشنایی با مسائل زندگی و راه‌حل‌ها» (ناظمی، ۱۳۸۵: ۶۸ و ۶۹).

«قصه‌گویی و قصه‌نویسی می‌تواند دارای جنبه‌های مثبت یا منفی باشد؛ یعنی می‌شود قصه‌ای را آن‌چنان گفت که برای فریب و وقت‌گذرانی به کار رود و هم می‌توان آن را چنان پرداخت که آگاهی و مسئولیت در خواننده یا شنونده به وجود آورد» (تمیم‌داری، ۱۳۷۷: ۱۹).

قصه‌ها و روایات فولکلوریک اقوام ایرانی که با نام اوسنه (افسانه، افسون، فسانه) نیز از آن‌ها یاد می‌شود، ویژگی‌های ساختاری خاص دارند؛ هرچند به عقیده‌ی برخی منتقدان آثار ادبی، وجه تمایز افسانه و قصه در غیرواقعی‌بودن افسانه و حقیقی‌بودن قصه‌هاست.

افسانه‌ها، برخلاف قصه‌ها، ممکن است به حقیقت یا واقعیت نزدیک نباشند؛ در آن‌ها، معمولاً، یا نام شخصیت‌ها و مکان رویدادها مشخص نیست یا صوری و ساختگی است؛ اما به‌هرحال، افسانه‌ها هم زیبایی و شیرینی و عبرت‌آموزی خود را دارند و سرگرم‌کننده‌اند (نک: یآوری و مسیحا، ۱۳۸۸: ۲۴۳).

قصه‌های ایرانی، در هر سوی کشور، با رویکردی منطبق بر فرهنگ همان مناطق روایت شده است. برخی از این گونه داستان‌ها، با ریشه‌هایی خارج از فرهنگ ایرانی، به‌نحوی به قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی راه یافته‌اند و صورت تمثیلی آن‌ها با توجه به فرهنگ و کاربرد مورد انتظار گویندگان و شنوندگان آن‌ها تغییر یافته است؛ برای نمونه،

داستان *هانسل و گرتل* اثر هانس کریستین اندرسن^۱ که در طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، با عنوان «بچه‌ها و دیو»، معرفی شده، با نمونه‌ی ایرانی خود مشابهت‌های بسیار دارد و البته در جزئیات اندکی با یکدیگر متفاوت‌اند. «در نسخه‌های ایرانی این داستان، دلیل بیرون کردن بچه‌ها توسط پدر، گاهی شوخی کردن بی‌جای آن‌ها با پدر، گاهی شیطنت نامادری و گاهی شیطنت بچه‌ها در زیاده‌خواهی، تلقی می‌شود» (مارزلف، ۱۳۷۶: ۸۸). نظری موشکافانه به افسانه‌ها و قصه‌های ملل گوناگون نشان می‌دهد که داستان‌های فراوانی هستند که ظاهراً تفاوت‌هایی با هم دارند؛ اما چارچوبی مشترک دارند. این بدان دلیل است که هر یک از این قصه‌ها، در آغاز، در سرزمینی خاص پاگرفته و سپس، به وسیله‌ی مسافران یا تجار که از سرزمینی به سرزمین دیگر رفته‌اند، انتقال یافته و به اقتضای فرهنگ هر جامعه، با تغییراتی در بین مردم رواج یافته‌اند (نک: امانی، ۱۳۸۳: ۳۷).

قصه‌ی «بچه‌ها و دیو»، به دلیل ویژگی‌های خاص خود، سفری برای تکامل و رشد کودکان به شمار می‌آید. گاه روایت‌های گوناگون تأثیر اصلی داستان را از بین برده یا کم رنگ جلوه می‌دهد؛ اما اتفاقاتی که برای هر دو کودک در هر دو نسخه‌ی داستان رخ می‌دهد، نشان‌دهنده‌ی سیر تکاملی رشد شخصیت و گذار از مرحله‌ی دهانی و وابستگی‌های کودکان است.

«تجربه‌ای که دو کودک در خانه‌ی ساحره کسب کرده‌اند، باعث می‌شود که آن‌ها از توقف در مرحله‌ی دهانی رشد، نجات یابند؛ به طوری که، پس از عبور از رودخانه، وقتی به ساحل می‌رسند، کودکان رشدیافته‌ی شده‌اند و می‌توانند به یاری هوش و فهم و ابتکار خویش، مسائل و گرفتاری‌های زندگی خود را حل کنند» (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۲۶۹). مشخص ساختن مرز فعالیت در زمینه‌ی روایت و حکایت‌های موجود در ادبیات عامه‌ی فارسی‌زبانان، کاری بس دشوار می‌نماید؛ زیرا تاریخ کهن این سرزمین در گذار طولانی خود، دوره‌هایی متفاوت را گذرانده و هر قصه یا حکایت می‌تواند در یک طبقه‌بندی کلی در زمره‌ی یکی از دسته‌های سه‌گانه زیر قرار گیرد:

۱. حکایت‌هایی که دارای ریشه‌های هندواروپایی هستند؛ این حکایت‌ها، درحقیقت، زیر تأثیر ریشه‌ی زبانی و فرهنگ مبدأشان در سانسکریت، به شکل منابع اصلی‌شان،

¹ Hans Christian Andersen

به فرهنگ ایرانی راه یافته‌اند. به‌عنوان نمونه، داستان‌هایی که در آن‌ها میمون یا گاو نقش اصلی را ایفا می‌کنند، معمولاً، ریشه‌ای هندی دارند.

۲. حکایت‌ها و قصه‌هایی که مربوط به ایران پیش از اسلام و اوج عظمت کیانیان هستند.

۳. قصه‌ها و حکایت‌های عربی و اسلامی که پس از اسلام و با هجوم اعراب به ایران، وارد فرهنگ عامه‌ی مردم شده‌اند و بی‌شک نقش مذهب در ترسیم باورهای پنهان در آن، بسیار پررنگ‌تر از حوزه‌های دیگر نمود می‌یابد.

تقسیم‌بندی و ریشه‌یابی، از طریق این شیوه‌ی طبقه‌بندی، می‌تواند نتیجه‌ای مستقل‌تر از تقسیم‌بندی بر مبنای ادوار تاریخی یا فرهنگی ایران داشته باشد؛ هر چند از تأثیر هر سلسله و حکومتی، مانند ترکان غزنوی، تیموریان و بازماندگان هجوم تاتار، بر این سرزمین نمی‌توان غافل شد.

طبقه‌بندی محتوایی آثار بررسی‌شده برای این تحقیق، شامل جنبه‌هایی از اسطوره‌شناسی، قوم‌شناسی، روان‌شناسی و... است که همگی زیرساخت‌های فرهنگ عامه یا فولکلور را که از آن به علم‌العوام نیز یاد می‌شود، مطالعه می‌کنند.

مکتب فنلاندی علم‌العوام که از جانب کارل کروهن^۱ و شاگردش، آنتی آرنه‌آپایه‌گذاری شده، در تلاش است که عرصه‌ی انتشار هر یک از قصه‌ها و همچنین، گنجینه‌ی قصه‌های هر یک از ملل را به‌صورت کامل، دریابد تا از این رهگذر، بتواند از نظر انتشار و گسترش قصه‌ها یا مسیر آن‌ها به نتایجی جامع‌تر دست یابد.

«روش جغرافیایی تاریخی»، امروز، یکی از شیوه‌های اصلی تحقیق تطبیقی قصه‌هاست. مرجع اصلی این روش، طبقه‌بندی قصه‌های عامیانه، اثر آرنه و فولکلورشناس برجسته‌ی آمریکایی، استیث تامپسون^۲، است که با اطمینان می‌توان آن را اثری معیار و مهم در تحقیق درباره‌ی قصه‌ها دانست (نک: مارزلف، ۱۳۷۶: ۱۶).

مارزلف، در کتاب خود اشاره می‌کند برای یافتن ریشه‌ی داستان‌های هندواروپایی و قصه‌ها و روایت‌های سرزمین کهن ایران که تا آن زمان به‌درستی طبقه‌بندی نشده بودند، برخی مستشرقان، از طریق بررسی گویش‌ها و لهجه‌شناسی و زبان‌شناسی، تلاش‌هایی

¹ Karl Krohn

² Anti Arne

³ Stith Thompson

برای ثبت و ضبط این‌گونه آثار قومی کرده‌اند که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به آثار اسکار مان^۱ و آرتور کریستین سن^۲ اشاره کرد.

در شیوه‌ی طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی موسوم به آرئه-تامپسون که در این تحقیق نیز به کار گرفته شده، به موضوع، شاخه‌ها و زیرشاخه‌های هر قصه، کدی مستقل و غیرتکراری اختصاص یافته؛ از این رو، در مجموع ۲۴۹۹ کد در نظر گرفته شده است؛ به‌عنوان مثال، قصه‌ی «سنگول و منگول» ایرانی، قصه‌ی شماره‌ی ۱۲۳، در گروه قصه‌های مربوط به حیوانات است که با اعداد ۱-۳۰۰ کدگذاری شده‌اند؛ همچنین، این قصه در یکی از زیرشاخه‌های قصه‌های حیوانات نیز قرار دارد. عنوان این زیرشاخه، قصه‌های مرتبط با حیوانات اهلی و وحشی است که شامل قصه‌هایی با کدهای ۱۰۰ تا ۱۴۹ می‌شود. در این تقسیم‌بندی، اشاره‌ای به باور موجود در ضمیر قصه نشده؛ اما پژوهشگران این تحقیق، با دقت نظر، همه‌ی داستان‌ها و روایت‌های طبقه‌بندی‌شده‌ی ایرانی را مطالعه و نتایج تحلیل خود را براساس باورهای مطرح شده در نتایج این داستان‌ها بیان کرده‌اند.

شایسته‌ی یادآوری است که این دسته‌بندی بدون در نظر گرفتن داستان‌های مکتوب است که با هدف مشخص و در کتاب‌های معتبر، همچون: *کلیله و دمنه*، *سندبادنامه* و *جوامع‌الحکایات*، گردآوری و تألیف شده است. مرز مشخص بررسی حاضر، تنها در حوزه‌ی ادبیات عامه و قصه‌های فولکلوریک موجود در زبان فارسی رقم می‌خورد.

در سنت ایرانی‌اسلامی روایتگری و قصه‌پردازی، نوعی از ادب وجود دارد که از آن باعنوان ادبیات تعلیمی یاد می‌شود. کارکرد این گونه، در حوزه‌ی قصه‌های عامیانه، بسیار کم‌رنگ است؛ زیرا نسبتی مشخص بین باسواد و کتابخوان بودن و توجه‌کردن به تربیت و تعلیم و تأکید بر صفات اخلاقی وجود دارد. این درحالی است که بیشتر قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی، به‌شیوه‌ی مرسوم، به‌صورت شفاهی و به‌وسیله‌ی عوام (بعضاً بدون دانش خواندن و نوشتن) روایت می‌شود و مشخص نیست که منبع آن همان ادبیات مکتوب فارسی‌زبانان باشد که حوزه‌ی ادب تعلیمی بخش اصلی آن را به خود اختصاص داده است. از جمله آثار مکتوب در ادبیات تعلیمی، می‌توان به *اخلاق جلالی*،

¹ Oskar Mann

² Arthur Christensen

اثر جلال‌الدین دوانی و اخلاق محسنی از کاشفی اشاره کرد که اثر دوم، در توجه به حکایت و در بیان تأثیر اندرزگویی بی‌بدیل است.

«اساس کار کاشفی، اندرزگویی همراه با قصه‌گویی است. وی بدون بازکردن جنبه‌های روانی یا بعد اجتماعی و سیاسی مقوله‌های طرح‌شده، چنان‌که بوعلی مسکویه و خواجه‌نصیر و دوانی چنین می‌کنند، به حکایت‌گویی می‌پردازد. وی گاه، پس از نقل حکایتی و روایتی، مستقیماً نتیجه‌ی اخلاقی آن را یادآور می‌شود» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۲۲).

از آنجاکه نظام باورهای هر فرد متأثر از دریافت پیام اصلی یک قصه به‌صورت جهت‌دار ترسیم می‌شود، صفات اخلاقی پسندیده، مانند محبت، راستگویی، خردگرایی، شجاعت، درایت، هوش و ذکاوت، آینده‌نگری، تلاش و پشتکار و امثال آن، به‌عنوان صفات بارز شخصیت اصلی قصه‌ها و متصف‌نبودن ایشان به صفات منفی همچون: دروغگویی، حماقت، دورویی و نفاق، بی‌غیرتی، بی‌مبالاتی و...، به‌عنوان باور مطرح شده در پیام قصه‌ها بازتاب می‌یابد.

این تحقیق در پی یافتن نتیجه و هدف درون‌مایه یا مضمون پیام اصلی قصه‌ها بوده است. مضمون، اندیشه‌ی اصلی اثر است که با زبان گوینده گفته نمی‌شود؛ اما خواننده آن را می‌شنود. با قلم نویسنده نوشته نمی‌شود؛ اما خواننده آن را می‌خواند (نک: حجازی، ۱۳۷۴: ۹۹). در پژوهش حاضر، ۱۵۳ قصه‌ی عامیانه بازخوانی شده و مضمون پیام یا به‌عبارتی، باور اصلی آن استخراج گردیده است.

۴. واکاوی نظام باورها در قصه‌های بررسی شده

قصه‌های عامیانه، معمولاً، با ویژگی‌های مشترک در ساخت و پرداخت شناسایی می‌شوند و هر کدام تبیین‌کننده‌ی باوری خاص در جامعه‌ی سنتی هستند. خودشناسی و توجه به نیروهای درونی، تقبیح رفتارهای ضدِ قهرمانان داستان، نسبت‌دادن رفتارهای ناپسند همچون: حسد و غرور و ستمگری، به شخصیت‌های زبون، اما صاحب قدرت، مانند پادشاه ستمگر، یا نکوهش متعصبان مذهبی، همچون: قاضی و ملا، به‌دلیل عوام‌فریبی‌شان و قدرت‌های ماورائی، مانند قدرت دیو و پری و اجنه و رموز پنهان در

¹ Theme

اعداد پرکاربرد، همچون: ۳ و ۷ و ۴۰، از ویژگی‌های مشترک قصه‌های عامیانه فارسی به شمار می‌رود.

از نظر تیپ‌شناسی قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی، براساس روش آرنه-تامپسون، بیشترین بسامد آثار، به‌صورت آماری، در زمینه‌ی قصه‌های خنده‌دار و لطیفه‌ها و کمترین آن‌ها در حوزه‌ی قصه‌های زنجیره‌وار به ثبت رسیده است.

از کل داستان‌های بررسی شده در طبقه‌بندی مارزلف، ۲/۱۴٪ قصه‌های مربوط به حیوانات؛ ۱/۲۳٪ قصه‌های سحر و جادو؛ ۴/۵٪ قصه‌های مقدسان و تاریخی؛ ۲/۱۴٪ قصه‌های کوتاه؛ ۶/۴٪ قصه‌های مربوط به دیو ابله؛ ۹/۳۵٪ قصه‌های خنده‌دار و لطیفه و ۶/۲٪ مربوط به قصه‌های دنباله‌دار است (نک: مارزلف، ۱۳۷۶: ۴۸)؛ اما این پژوهش باورهای منتقل شده در همان ۱۵۳ قصه‌ای را که بررسی کرده، در کانون توجه قرار داده است. در این پژوهش، قصه‌ها، از نظر محتوایی، طبقه‌بندی شده‌اند؛ اما با خواندن متن آن‌ها به باورهایی دست می‌یابیم که شالوده‌ی تفکر مخاطبانشان را تشکیل می‌دهند.

۴-۱. یکتاپرستی و توحید

در کتاب *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، از شیوه‌ی آغازگری قصه‌ها، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مشترک قصه‌های ایرانی یاد شده است؛ اما باوجود اشاره به عبارت رایج «یکی بود، یکی نبود» که پیش‌درآمد قصه‌هاست، آن را از ویژگی‌های مشترک نظام باورهای قصه‌های ایرانی ندانسته‌اند (نک: همان: ۴۲-۴۵).

به باور نگارندگان مقاله، این شیوه‌ی آغازگری، به‌عنوان یکی از ویژگی‌های مشترک داستان‌های روایی فولکلوریک ایران، ریشه‌ای کهن در وحدانیت و یکتاپرستی ایرانیان دارد و سابقه‌ی آن به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردد. سندی معتبر مبنی بر بیان این جمله در شروع روایت‌های کهن در دست نیست؛ اما یکتاپرستی، به‌عنوان یکی از اصول آیین کهن زرتشت، دلیلی بر این مدعاست. «یکی بود، یکی نبود» معادل زمانی است ازلی که تنها خدا بود و وجودی خلق نشده بود و بخش دوم آن، «غیر از خدا هیچ‌کس نبود» نیز، تکرار برای تأکید است. اشاره به وجود خدا، به‌عنوان عامل ناظر و شاهد در روایتگری فارسی، همچنین، می‌تواند به باورپذیری روایت و پذیرفته‌شدن روایتگر از سوی مردمان نیز بینجامد؛ زیرا این امر در قالب روایات اسلامی و آیات قرآنی نیز

مشهود و معتبر است. قدرت مطلق و ناظر الهی در شمار کهن‌الگوهای^۱ روان‌شناسی بر پایه‌ی نظریه‌ی شخصیت یونگ نیز قرار می‌گیرد.

«کهن‌الگوها شامل تجربه‌های اجدادی موجود در ناهوشیار جمعی هستند. این تصاویر از تجربه‌های همگانی، بخش مهمی از نظریه‌ی شخصیت یونگ را تشکیل می‌دهند. بعضی از کهن‌الگوها که یونگ بدان‌ها علاقه داشت عبارت‌اند از: کهن‌الگوی جادو، قهرمان، ستاره، خویشتن، مادر، خدا، مرگ، قدرت و پیرخردمند. برخی دیگر از کهن‌الگوها، کاملاً تحول یافته‌تر از بقیه هستند و بنابراین، به‌طور مداوم، بر روان ما اثر می‌گذارند. این کهن‌الگوها نقاب، مادینه‌ی روان، نرینه‌ی روان، سایه و خویشتن هستند» (شولتز، ۱۳۸۳: ۱۱۴ و ۱۱۵).

۴-۲. تقابل الگوهای اخلاقی با نظریات رشد شخصیت

تأکید بر کسب فضائل و پرهیز از رذائل، تنها در ۳۶٪ (۵۶ قصه) داستان‌ها، به‌عنوان پیام اصلی و استخراج‌شدنی از متن، مطرح شده است؛ درحالی‌که، ترویج دروغ و فریبکاری برای دستیابی به نتیجه که به‌خصوص در فابل‌های ایرانی دیده می‌شود، ۳۱٪ (۴۷ قصه) را به خود اختصاص می‌دهد. از آنجاکه راست‌گویی، اعتمادبه‌نفس، خودشناسی، وظیفه‌شناسی، نوع‌دوستی و شجاعت، به‌عنوان فضائل اخلاقی و دروغ، فریب و نیرنگ، خیانت، ترس و ناامیدی، به‌عنوان رذائل اخلاقی، ریشه در باورهای فردی شخص دارند و در برهه‌ای از زمان در ذهن او شکل می‌گیرند، قصه‌های عامیانه تأثیری مستقیم و شگرف بر شکل‌گیری این باورها دارند. فرامنی و مطالعات فرهنگی

بر این اساس، «فرامن» شنوندگان قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی، هنگام دریافت پیام ۳۱٪ قصه‌ها که استفاده از نیرنگ را ضامن موفقیت می‌دانند، در تقابلی آشکار بین وجدان و من‌ایدئال قرار خواهد گرفت. در صورتی که جنبه‌ی تنبیه‌کننده و آگاه‌گر، این بعد منفی را ارزش قلمداد کند و به جای حس گناه حتی در سطح امور پسندیده به شمار آورد، هویت فکری و فردی شنوندگان، در آینده، دچار مخاطرات شدید خواهد شد. وظیفه‌ی تعیین ملاک‌هایی برای درستی و نادرستی رفتارها، به عهده‌ی «فرامن» شخصیت است و نمی‌توان از کسی که «فرامن» او دروغ و نیرنگ را چاره‌ی موفقیت می‌داند انتظار رفتاری

¹ Archetypes

بی‌لغزش داشت. ویژگی مشترک اغلب این قصه‌ها آن است که شخصیت قهرمان اصلی قصه، معمولاً حیوانی مانند روباه یا گرگ است.

۴-۳. ترویج تقدیرگرایی و بی‌توجهی به تلاش و پشتکار

سه عنصر تقدیرگرایی، گذر از مشکلات به سبک هفت خوان رستم و تمایل به کسب قدرت و لذت، به عنوان پیرنگ اصلی، در بسیاری از قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی حضور دارند؛ همچنین، عامل اصلی رسیدن قهرمان داستان به نتایج مطلوب، معمولاً از طریق امدادهای غیبی یا تأثیر طلسم و جادو و اتفاقاتی نظیر کیمیاگری و تبدیل چیزهای بی‌ارزش به کالاهای باارزش صورت می‌گیرد. عناصر موهوم و خیالی که به جای ترویج کار و پشتکار و تلاش و استفاده از نیروی هوش و ابتکار، شانس و اقبال را منشأ موفقیت و رفع گرفتاری می‌دانند. امدادهای غیبی و ریشه‌های مذهبی، ۱/۷٪، تقدیرگرایی و اعتقاد راسخ به قسمت و بخت و شانس، ۱۳٪ و باور به طلسم و جادو و افسون برای کسب موفقیت، ۱۳٪ باقیمانده‌ی قصه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند.

نتایج این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که در ۶۴٪ قصه‌های مطالعه‌شده، به جای عناصری که به صورت بنیادین، سبب تعالی و پیشرفت انسان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌گردند، به عناصری توجه شده که امروزه، به عنوان ضدارزش و مزاحم برای تعالی روح و تکامل شخصیت انسان به شمار می‌روند. خرافه‌پرستی، ترویج فریب و نیرنگ برای دستیابی به نتیجه، امدادهای غیبی، تقدیرگرایی و جبرگرایی و میل به کمال‌گرایی، از طریق رسیدن به قدرت و ثروت، تشکیل‌دهنده‌ی باورهای این بخش از قصه‌های عامیانه هستند. اصل کمال‌گرایی مطلوب است، اما شیوه‌ی رسیدن به آن درست نیست. میل به کمال‌گرایی در بیشتر قصه‌های ایرانی برای کسب ثروت، یافتن گنج، وصال با شاهزاده‌خانم یا شاهزاده همراه است. از مجموع این قصه‌ها، ۷۱ اثر، یعنی تقریباً نیمی از قصه‌های بررسی‌شده، خیر و خوشبختی را در کسب مال و ثروت و مقام و مکنت یافته‌اند.

از میان فضائل اخلاقی، شایسته‌ی توجه‌ترین عنصر، محبت و سپس، جوانمردی و فتوت است. در برخی قصه‌ها، به‌عنوان مثال، ذیل کد ۸۹۳ در طبقه‌بندی آرنه-تامپسون، قصه‌ای با عنوان «دوست واقعی» نقل شده است که در آن دوست جوانمرد یا ناشناس

متصف به فتوت، خود را به جای رفیق مجرمش گناهکار معرفی می‌کند؛ او بی‌گناه به دار مجازات آویخته می‌شود؛ اما در آخرین لحظات، اتفاقی، بخشوده می‌شود.

۴- ۴. جایگاه مردان و زنان در قصه‌های عامیانه

در قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی، مردان نسبت به زنان، از نظر موقعیت اجتماعی، جایگاهی والاتر دارند. دختر، زن، زن‌بابا و عمه و امثال آن در بیشتر قصه‌ها شخصیتی منفی هستند. در این‌گونه آثار تقریباً هر جا سخن از خیانت است، زن خیانت می‌کند. در برخی قصه‌ها که نمونه‌ی آن، هم در طبقه‌بندی آرنه-تامپسون و هم، در روایت‌های کردی و عربی آمده است، از شخصیت زنانی که به‌نحوی در محل‌تهمت قرار می‌گیرند و البته، نجات خود را حفظ می‌نمایند نیز، یاد شده است؛ زیرا قرار است دوباره با همسر اول ازدواج کنند. روایت‌هایی که درباره‌ی دخترانی که در معرض تهمت قرار گرفته‌اند، به‌مراتب سخت‌گیرانه‌تر است و معمولاً، با تقاضای پدر و برای پاک‌شدن خانواده از ننگ بی‌آبرویی، برادر مسئول از بین‌بردن خواهر می‌شود؛ هر چند برخی از قصه‌ها همراه با سرپیچی برادر و آزادی خواهر است که خود نیاز به بحثی جداگانه در این زمینه دارد.

همچنین، در بسیاری از قصه‌های ایرانی، عنصر اعدام و به‌سزای عمل رساندن، به‌ویژه، در روابط خاص بین زنان و مردان مشاهده می‌شود؛ آن‌هم به شیوه‌های مرسوم گردن‌زدن و امثال آن و بی‌محاکمه و براساس نتیجه‌گیری راوی قصه. در بسیاری از این آثار، خیانتکار به سخت‌ترین مجازات محکوم و حکم لازم، بی‌درنگ، اجرا می‌شود. ترویج این جنبه از خشونت پنهان در این‌گونه رفتارها، برخلاف تصویری که با رویکرد آگاه‌ساختن صورت می‌پذیرد، از بُعد روان‌شناختی تأیید نمی‌شود و پیامدهای بد آن بر جامعه‌ی مخاطب انکارناپذیر است؛ ترویج این باور سبب تقویت روحیه‌ی سنگ‌دلی و افزایش انگیزه‌های نفرت می‌شود. گروهی از روان‌شناسان بر این باورند که «عنصر خشونت پدیده‌ای کاملاً رفتاری است و مانند هر عکس‌العمل دیگر، از راه تقلید و واکنش آموخته می‌شود. بعضی از رفتارهای اجتماعی ممکن است تقویت شوند؛ درحالی‌که، برخی دیگر ممکن است پیامدهای نامطلوبی داشته باشند. آدم‌ها، از طریق فرایند افتراقی، سرانجام موفق‌ترین الگوی رفتاری را برمی‌گزینند» (اتکینسون، ۱۳۸۱: ۷۴۹).

۴-۵. جبر و اختیار

جبر و اختیار در زیرساخت باورهای فردی نقشی بسیار اساسی دارد. سرچشمه‌ی چنین مباحثی در فلسفه کلامی مطرح شده و امروزه، در علوم روان‌شناسی به آن پرداخته می‌شود. برخی روان‌شناسان انسان‌گرا، مانند مزلو^۱، معتقد بودند که انسان مانند ماشین نیست و با بخشی از اراده خود، تصمیم به انتخابی آزادانه می‌گیرد. مزلو از معتقدان سرسخت اراده‌ی آزاد (اختیار) بود. از دیدگاه او، هر کسی می‌تواند، آگاهانه، بهترین راه ارضاء نیازها و چگونگی شکوفاکردن توانایی‌های بالقوه‌ی خود را انتخاب کند. این انتخاب با ماست تا خویشتن و یا خود خاصی را خلق کنیم که درحال شکوفاشدن باشد یا ما را از بالاترین سطح رشد انسان بازدارد. او معتقد بود که مردم برای سطحی از رشد که بدان رسیده‌اند، مسئولیت دارند (نک: شولتز، ۱۳۷۸: ۴۰). دسته‌ای دیگر از روان‌شناسان، مانند فروید، معتقد به جبرگرایی هستند. این دسته، شخصیت انسان را متأثر از دوران کودکی و وابسته به گذشته‌ی او می‌دانند. فروید معتقد است هر چیزی که ما انجام می‌دهیم یا می‌اندیشیم و حتی در رؤیا می‌بینیم، از پیش به وسیله‌ی نیروهای گریزناپذیر و ناپیدای درون ما رقم خورده است. ما دائماً در چنگال غریزه‌های زندگی و مرگ اسیریم. شخصیت بزرگ‌سالی ما، به‌طور کامل، در اثر تعامل‌هایی شکل می‌گیرد که پیش از پنج سالگی مان، سنی که کنترل محدودی بر زندگی خود داشته‌ایم، روی داده‌اند. به دلیل این تجربه‌های نخستین، که حایلی ابدی بر ما افکنده‌اند، در هر حرکتمان محکوم به جبر هستیم (نک: همان: ۵۰). از سوی دیگر و براساس آیات و روایات، موازین اسلام بر میانه‌روبودن در این اصول و در امور زندگی تأکید می‌کند و انسان را مختار مطلق و مجبور تام نمی‌داند؛ اما در بیشتر قصه‌های عامیانه، ماهیت جبرگرایی بر سرنوشت شخصیت‌ها سایه افکنده است. در یکی از این آثار^(۱)، به داشتن اختیار در برابر جبر تأکید شده است؛ اما در این قصه نیز، قهرمان زیر تأثیر عوامل بیرونی، نتیجه‌ی دلخواه را به دست می‌آورد. در این اثر، شاهزاده‌خانمی مدعی است که خود مسئول سرنوشت خویش است. شاه خشمگین او را به مردی بی‌مو شوهر می‌دهد. در پایان، با کمک نیروهای ماوراءالطبیعه، شاه درمی‌یابد که حق با دخترش است.

به‌طور کلی، پررنگ‌بودن نقش نیروهای فوق بشری در برابر اراده و پشتکار انسان در باور قصه‌های ایرانی بسیار پرسامد است.

¹ Maslow

۵. نتیجه‌گیری

دنیای قصه‌ها جایی است که می‌توان در آن، بدون پرداخت هزینه و آموختن آگاهانه، تجربه کسب کرد. قوه‌ی تخیل به افراد اجازه می‌دهد تا با قهرمان داستان همذات‌پنداری کنند. چاشنی اصول اخلاقی و انسانی، به‌عنوان نکته و هدف نهایی بیان این سرگذشت‌ها و روایت‌ها، اهمیتی ویژه دارد. پژوهشگران ادبیات کودک و نوجوان، بر این باورند که کیفیت محتوای قصه‌ها و افسانه‌ها برای اثرگذاری بیشتر، باید دارای ویژگی‌هایی همچون: تثبیت ارزش‌های والای انسانی، پرورش نیروی تخیل کودکان، سازندگی فکری و اخلاقی و دوری از ترویج نگرش‌های منفی‌گرایانه باشند و به کودکان اعتمادبه‌نفس ببخشند.

همان‌گونه که در گستره‌ی مقاله دیده شد، در این پژوهش ضمن اشاره به سابقه‌ی قصه‌گویی و تأثیرات آن، به دیدگاه‌های گوناگون روان‌شناسی درباره‌ی نقش قصه در روند رشد شخصیتی پرداخته و ارتباط آن با ساخت نظام باورهای فردی بررسی شد. پس از آن، ضمن اشاره به تاریخچه‌ی قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی، با استناد به فهرست طبقه‌بندی موضوعی آرنه-تامپسون، ۱۵۳ قصه، از دیدگاه باورشناسی، بازخوانی و عناصر بارز آن‌ها در چند گروه تقسیم‌بندی شد. نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد باورهایی همچون: یکتاپرستی و توحید، به‌عنوان وجه مشترک شروع قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی در کانون توجه بوده است؛ اما در بسیاری از نمونه‌ها، الگوهای اخلاقی پنهان در این قصه‌ها، با نظریات رشد اخلاقی در علم روان‌شناسی همخوانی ندارد؛ همچنین، براساس نتایج به‌دست‌آمده، عناصری مانند تقدیرگرایی و امدادهای غیبی، مانع شکوفاشدن استعدادهای فردی شده و به جای توجه به تلاش و پشتکار و ترویج آن، بر نقش عناصر ماورائی در موفقیت افراد تأکید شده است. ۶۴٪ قصه‌ها، به جای عناصری که به‌صورت بنیادین سبب تعالی و پیشرفت انسان در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی می‌گردد، به عناصری توجه کرده‌اند که امروزه، به‌عنوان ضدارزش و مزاحم برای تعالی روح و تکامل شخصیت انسان به شمار می‌روند. در این قصه‌ها، مردان جایگاه تثبیت‌شده و والاتری نسبت به زنان دارند و اصول برابری جنسیتی در آن‌ها رعایت نشده است. این تحقیق نشان می‌دهد که قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی، بیشتر، جبرگرا هستند و اراده و اختیار انسان را در حل مشکلات و رسیدن به موفقیت نادیده می‌گیرند. قصه‌های ایرانی در ترسیم هدف و تبیین نتیجه، معمولاً، جنبه‌های متعالی

پرورش شخصیت و باورهای مثبت را در نظر نگرفته‌اند. قهرمان داستان‌های عامیانه‌ی فارسی، بیشتر، زیر تأثیر نیروهای فوق بشری و قدرت‌هایی که به او داده شده، در طی کردن مسیر دشوار موفقیت تا دستیابی به نتیجه که همان کسب ثروت و وصل خوبرویان است، بسیار می‌کوشد؛ اما در این راه و برای پیروزشدن در برابر ناملایمات، تن به همفکری و تعامل با دیگران نمی‌دهد. یونگ معتقد است شخصیت هر فرد محصول تاریخ گذشته و اجداد اوست و مبنای شخصیت، قدیمی، ابتدایی، ناخودآگاه و جهان‌شمول است (نک: شاملو، ۱۳۸۲: ۴۵)؛ بنابراین، بسیاری از باورهای نادرست، در قالب داستان‌های عامیانه از گذشتگان به نسل‌های بعد منتقل شده و برخی ناهنجاری‌های موجود در رفتار و گفتار قهرمانان این داستان‌ها، سبب پدیدارشدن باورهایی متناقض با جنبه‌های متعالی کرامت انسانی گردیده است؛ برای نمونه، فردگرایی در برابر گرایش به خرد جمعی و بی‌توجهی به اتحاد و همبستگی، از لابه‌لای قصه‌های عامیانه، به باور گذشتگان و در پی آن، نسل‌های آینده نفوذ یافته است.

نویسندگان این مقاله بر این باورند که بررسی این تعداد قصه و روایت که بدون پیش‌داوری و تنها به صورت تصادفی، از هر طبقه‌ی موضوعی استخراج شده، می‌تواند نمونه‌ای مناسب برای کل قصه‌های عامیانه‌ی ایرانی باشد؛ همچنین، هر یک از جنبه‌های مطالعه‌شده در بخش تحلیلی قصه‌های عامیانه ایرانی، می‌تواند به عنوان پیش‌درآمدی بر پژوهش‌های بعدی و تطبیقی بین قصه‌های عامیانه ایرانی و ملت‌های دیگر قرار گیرد.

(۱). این قصه، در فهرست آرنه-تامپسون، ذیل نمایه‌ی ۹۸۶ آمده است.

فهرست منابع

- اتکینسون، ریتا.ال و همکاران. (۱۳۸۱). *زمینه‌ی روان‌شناسی هیلگارد*. ترجمه‌ی محمدتقی براهنی، تهران: رشد.
- امانی، غفور و فریده آذر نوید. (۱۳۸۳). *ادبیات کودکان و نوجوانان*. اردبیل: نیمکتیبه.
- بتلهایم، برونو. (۱۳۸۴). *کودکان به قصه نیاز دارند*. ترجمه‌ی کمال بهروزکیا، تهران: افکار.

- بیانی، احمد. (۱۳۷۴). روان‌شناسی قصه: قصه‌ها و باورها؛ پژوهشی در ادبیات ملل. تهران: صابرین.
- تمیم‌داری، احمد. (۱۳۷۷). داستان‌های ایرانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و تمدن اسلامی.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۷۴). ادبیات کودکان و نوجوانان؛ ویژگی‌ها و جنبه‌ها. تهران: روشنگران.
- حجازی، بهجت‌السادات. (۱۳۸۷). «روان‌شناسی شخصیت در تاریخ بیهقی». فصلنامه‌ی کاوش‌نامه، سال ۹، شماره ۱۶، صص ۹-۴۰.
- حداد، حسین. (۱۳۸۷). بررسی عناصر داستان‌های ایرانی؛ مجموعه مقاله. تهران: سوره‌ی مهر
- خراسانی، محبوبه. (۱۳۸۷). «اخلاق‌نامه‌نویسی در ایران و جایگاه اخلاق جلالی». فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، سال ۵، شماره ۲۰.
- شاملو، سعید. (۱۳۷۷). مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت. تهران: رشد.
- _____ . (۱۳۸۲). روان‌شناسی شخصیت. تهران: رشد.
- شولتز، دوان پی. (۱۳۷۸). نظریه‌های شخصیت. ترجمه‌ی یوسف کریمی و فرهاد جمهوری، تهران: ارسباران.
- کرین، ویلیام. (۱۳۸۴). نظریه‌های رشد؛ مفاهیم و کاربردها. ترجمه‌ی غلامرضا خوی‌نژاد و علیرضا رجایی، تهران: رشد.
- گرین، الین. (۱۳۷۸). هنر و فن قصه‌گویی. ترجمه‌ی طاهره آدینه‌پور، تهران: ابجه.
- مارزلف، اولریش. (۱۳۷۶). طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی. ترجمه‌ی کیکاووس جهان‌داری، تهران: سروش.
- ناظمی، یحیی. (۱۳۸۵). ادبیات کودکان؛ رویکردی بر قصه‌گویی و نمایش خلاق. تهران: چاپار.
- یاوری، حسین و مریم مسیحا. (۱۳۸۸). فرهنگ عامه. تهران: آذر؛ سیمای دانش.
- Gessel, A & F. L. Ilg. (1949). *Infant and child in the culture of today*. New York: Harper & Row Pub.